



طرح «یک تابستان
کودکان و نوجوانان بسیاری را برای

نشان ش بر شانه بچا

فاطمه شوشتری تابستان امسال، بچه های توس، فضای متفاوتی را تجربه کردند. آن ها تعطیلاتشان را با شاهنامه گذراندند و هر روز ابیات و داستان های شاهنامه را با لاو پایین کردند تا یاد بگیرند چطور سرباز فرهنگی خطه ای باشند که از آب و خاکش، فردوسی رشد یافت.

حالا بعد از دوماه آموزش، این بچه ها از نقالی داستان های شاهنامه سر در می آورند، هفت خان رستم را روایت می کنند، می توانند تعدادی از ابیات و داستان های شاهنامه را رمزگشایی کنند و از همه مهم تر شایسته کتابی شده اند که تاپیش از این به اندازه چند درسی، کتابت درسی مدرسه از آن می دانستند. درست اول تابستان بود که با فراخوان مدیریت آرامگاه فردوسی، از اهالی محلات بولوار شاهنامه خواسته شد

این داستان آن قدر برایم جذاب بود که وقتی به خانه رسیدم، چندین بار برای پدر و مادرم تعریفش کردم.

وطن پرست باشیم

مینا پاهادری گوید خانواده اش از چند نسل قبل ساکن محله فردوسی بوده اند و این خاک را دوست دارد. اواز تاثیر معلم فارسی اش در علاقه مندی اش به شاهنامه می گوید و اینکه این کلاس ها چقدر بر اطلاعاتش درباره فردوسی و شاهنامه افزوده است.

مینا که چند تن از دوستانش را هم تشویق کرده که به این کلاس ها بیایند، درباره حس جدیدی که بعد از آموزش دارد، چنین می گوید: مربی های ما خیلی زیبا داستان های شاهنامه را تعریف کردند و من که کتاب زیاد می خوانم، الان می گویم هنوز داستانی هایی که مثل شاهنامه بی نظیر باشد، نخوانده ام. با خوانش داستان هادر کلاس های تابستان یاد گرفتم قدر خاکمان را بدانیم، وطن پرست باشیم و حتی به یک برگ درخت از کشورمان و به خصوص محله مان آسیب نرسانیم. از طرف دیگر آن قدر داستان هایی که استاد مان تعریف کرد، برایم شیرین بود که تصمیم گرفتم به جای کتاب داستان های خارجی، داستان های شاهنامه را بخوانم.

حالا دیگر به هفت خان تسلط دارم

ریحانه زارع بیشتر از بچه های دیگر دوست دارد برایمان بگوید در این کلاس ها چه چیزی نصیبش شده است. اول از همه تند تند هفت خان رستم را برایمان نام می برد.

علاقه او به شاهنامه به مدرسه و حضورش در برنامه شعر خوانی برمی گردد؛ «چند بیت شاهنامه را حفظ کردم و در مدرسه برای معلمم خواندم. حتی وقتی در خانه راه می روم، با خودم شعر زمزمه می کنم و سعی می کنم ابیات بیشتری حفظ کنم. با همین علاقه در کلاس های تابستان سعی

کردم هفت خان را با ابیاتی مربوط به هریک از خان ها حفظ کنم و حالا مسلط به آن شده ام و با جان و دل برای خانواده و دوستانم می خوانم، یاسمن دلیر هم مثل ریحانه با این آموزش هادر برای نقالی شاهنامه تلاش می کند. حرف او این است که کلاس ها و لوپیک روز در هفته ادامه پیدا کند و از طرف دیگر چون بچه ها بیشتر به نقالی علاقه مند هستند، در جلسات آموزشی نقالی شاهنامه، از نقالان بزرگ این حرفه دعوت شود که بچه ها نحوه اجرا را هم ببینند.

مرور عصر یخبندان در شاهنامه

مهدی شمس، سن و سال چندانی ندارد، اما مادرش برای شرکت در این کلاس ها او را به آرامگاه می آورد و منتظر می ماند تا کلاسش تمام شود. مهدی عاشق بخش داستان خوانی شاهنامه و تئاتر است. با وجود سن کمش، چهار داستان از شاهنامه را ماهرانه تعریف می کند. او می گوید: با این کلاس ها با داستان آفرینش آشنا و متوجه شدم عصر یخبندان در دوران سیامک بوده و داستانش در شاهنامه بیان شده است. بعد از شنیدن این داستان، دیگر مثل قبل، عاشق انیمیشن عصر یخبندان خارجی نیستم.

پنج روز در هفته پای درس حماسی

بچه ها سر کلاس آموزش آن قدر شوخ و شنگ هستند که گویی به اردو آمده اند، اردوی فرهنگی. خیلی هایشان هنوز عقربه های ساعت به ۱۰ نرسیده، خودشان را به آرامگاه فردوسی می رسانند و با کتاب های داستانی که بیشترش تیرتیر شاهنامه و فردوسی دارند، پشت نیمکت و میز های چیده شده در سایه درختان باغ فردوسی می نشینند تا مربی از راه برسد. خلاف دخترها، پسر ها همیشه یک توپ هم به همراه دارند که تا آمدن مربی، گوشه ای سرگرم بازی شوند. شور و شعف آن ها در اوج بازی که با دیدن مربی نشان می دهند، عجیب است.

شور و شوقی که بچه ها در روزهای اول برگزاری طرح «یک تابستان با شاهنامه» به آموزش نشان دادند، باعث شد کلاس ها از یک روز در هفته به پنج روز در هفته ادامه یابد. حالا این دختران و پسران علاقه مند، روزهای شنبه شاهنامه و نقالی را می آموزند، یکشنبه هم فاهیم و رمزگشایی های ابیات و داستان های شاهنامه را آموزش می بینند، روزهای دوشنبه با آیین های باستانی در شاهنامه آشنا می شوند، روزهای سه شنبه اشکال شاهنامه را در قالب کار دستی در می آورند و یاد می گیرند چطور با گل سفال، مجسمه های مربوط به شاهنامه را بسازند و روزهای چهارشنبه هم با آموزش تئاتر برای نقالی بهتر آماده می شوند.

پاجای پای پدر بزرگ

در میان دختران، مریم با علاقه زیاد و ماهرانه نقالی می کند. دوستانش هم مشتاقانه چشم به حرکات دست و صورت او دوخته اند و هر چند دقیقه یک بار برایش دست می زنند.

مریم امین پور با گذراندن این کلاس ها حالا بیشتر از همیشه برای نقال شدن شوق دارد و حتی دوست دارد در آینده این هنر را حرفه ای تر ادامه دهد. این نوجوان محله فردوسی که می توان هر روز او را در کلاس ها پیدا کرد، می گوید در کلاس های تابستانه بیشتر با شاهنامه آشنا شده است؛ «پیش از این برای اهالی این محله کلاس آموزشی برگزار نشده بود تا فردوسی و شاهنامه را بیشتر بشناسند. اما خود من به خاطر نقال بودن مرحوم پدر بزرگم، قاسم امین پور، تا حدودی با شاهنامه آشنا بودم. در این کلاس ها یاد گرفتم چطور نقالی را با حرکات اجرا کنم. از طرف دیگر چون ابیات و داستان های شاهنامه رمزگشایی شد، به حفظ کردن شاهنامه هم علاقه پیدا کردم و در طول دوماه موفق شدم داستان و ابیات مربوط به کیومرث و بخش های ستایش و آفرینش را حفظ کنم.»

راوی شاهنامه در خانه

نرجس، فاطمه و کوثر سه خواهری هستند که با هم در کلاس های «یک تابستان با شاهنامه» شرکت می کنند.

کوثر سیزده ساله بیشتر از خواهرانش با شاهنامه آشناست که دلیل آن را کتاب های درسی کلاس دوم، پنجم و ششمش می داند.

او می گوید: می دانستم فردوسی سی سال برای کتابش زحمت کشیده است، اما وقتی خانم توکلی فرایات داستان های آن را رمزگشایی کرد، تازه متوجه شدم شاهنامه چه گنجی است.

نرجس و فاطمه هم مثل خواهرشان در این کلاس ها بیشتر با شاهنامه آشنا شده اند؛ البته چون سنشان کم است، عاشق بخش ساخت کار دستی هستند. نرجس می گوید: با ساخت کار دستی، داستان های شاهنامه را هیچ وقت فراموش نمی کنیم؛ مثلاً وقتی کار دستی آتش و هوشنگ را ساختیم، متوجه شدم که داستان خلق آتش در شاهنامه چگونه است.

